

بررسی تأثیر مذاهب ایرانی و بیزانسی در نگاره‌های دوره ایلخانی مطالعه موردی: شاهنامه بزرگ ایلخانی (دموت)

مقاله پژوهشی (صفحه ۲۰۸-۱۹۵)

سپیده هدایتی‌زاده^۱، سامان فرزین^۲، محمدمین حاجی‌زاده^۳

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه بیرجند

۲- استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول)

۳- دانشجوی دکتری، عضو هیات علمی گروه فرش دانشگاه بیرجند

DOI: 10.22077/NIA.2022.5542.1638

چکیده

نگارگری از جمله هنرهای شاخص و مورد توجه در دوره ایلخانی بوده است؛ تا جایی که کتابخانه- کارگاه‌های سلطنتی شکل گرفتند و کتاب‌ها و متون ارزشمندی همانند شاهنامه بارها در این کارگاه‌ها کتابت و مصور شدند و کار گروهی هنرمندان، به خصوص با حضور هنرمندان مختلف ایرانی، عرب، سریانی و بیزانسی در این کارگاه‌ها مرسوم شد. اهمیت یافتن نگارگری موجب شد هنرمندان و متصدیان هنر در این دوره مضامین و مفاهیم متعددی را با این هنر بیان کنند. هدف از این پژوهش مطالعه و شناخت مفاهیم مرتبط با مذهب و امور آیینی در نگارگری این دوره است و بر این اساس باید روشن شود که نگارگری دوره ایلخانی، به‌ویژه نمونه موردی شاهنامه دموت، چگونه متأثر از مذاهب رایج در آن دوران بوده است. با مطالعه و بررسی متون و آثار به‌جامانده از دوره ایلخانی و با شناختی که از گفتمان اندیشه ایرانشهری حاصل شد، در این پژوهش مشخص شد که مفاهیم مذهبی در نسخه‌ای مانند شاهنامه دموت، به صورت ضمنی و با اشاره به مفهوم اندیشه ایرانشهری قابل رهگیری است. گردآوری مطالب این تحقیق به روش اسنادی است و این پژوهش به روش رهیافت تاریخی- تحلیلی انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: نگارگری، هنر ایلخانی، شاهنامه دموت، تحلیل گفتمان، اندیشه ایرانشهری.

1- Email: sepidehedayati@birjand.ac.ir

2- Email: farzin@birjand.ac.ir

3- Email: ma.hajizadeh@birjand.ac.ir

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع: «بررسی تأثیر مذاهب ایرانی و بیزانسی در نگاره‌های دوره ایلخانی (مطالعه موردی: شاهنامه دموت)» می‌باشد که توسط دانشجو سپیده هدایتی‌زاده و راهنمایی دکتر سامان فرزین و مشاوره محمدمین حاجی‌زاده در اردیبهشت ۱۴۰۱ در دانشکده هنر دانشگاه بیرجند دفاع گردیده است.

مقدمه

فهم درست از گفتمان غالب در هر دوره تاریخی به پژوهشگر کمک می‌کند تا با شناخت بهتر از فضای فکری و فرهنگی هر دوره و هر منطقه جغرافیایی خاص، به شناخت درست‌تری از مفاهیم و معانی ضمنی هر اثر هنری دست یابد. نگارگری از جمله هنرهایی است که در دوره‌های مشخص تاریخی سواى خاصیت زیبایی‌شناسانه خود، حاوی مفاهیم و مضامینی است که این مضامین در برخی موارد متضمن مفاهیمی سترگ هستند. در اواسط سده هفتم، ایلخانان توانستند ثباتی نسبی در فضای سیاسی ایران برقرار کنند. وزیرای ایرانی و فرهنگ‌دوست ایلخانان، از جمله خواجه رشیدالدین فضل‌الله و غیاث‌الدین، برای حفظ و باززایی فرهنگ و هنر ایران بسیار تلاش کردند و اتفاقاً اقداماتشان موجب رشد و تعالی هنر آن دوره شد. شاهنامه بزرگ ایلخانی یا همان شاهنامه دموت از نخستین شاهنامه‌های مصور شده در تاریخ نگارگری است که با تلاش و همت هنرمندان دوره ایلخانی مصور شد. در این پژوهش سعی شده است تأثیرات مذهبی پیش از اسلام در دوره ایلخانی مورد مطالعه قرار گیرد و چگونگی این تأثیرپذیری بیان شود. اینکه چه نشانه و سمبل‌هایی از اسطوره‌ها و مذاهب ایرانی، خصوصاً مانویت، مهرپرستی و مسیحیت بیزانسی در نگاره‌های شاهنامه دموت نمود یافته است، از جمله مصادیق این بررسی خواهد بود. نگارندگان بر آنند تا نمودهای این استمرار را در نگارگری دوره ایلخانی بررسی نماید.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های فراوانی توسط محققان درباره نگارگری دوره ایلخانی صورت گرفته است که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود. شایسته‌فر (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه و نمود مذهب در نگارگری ایرانی (ایلخانی و تیموری)» به بررسی نشانه‌هایی از مفاهیم مذهبی در نسخ مصور این دوره پرداخته است. صداقت و خورشیدی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مضامین مذهبی در نسخ خطی جامع‌التواریخ» با پرداختن به مکتب نگارگری تبریز (ایلخانی) و بررسی نمونه‌هایی از تصاویر نسخ خطی جامع‌التواریخ، با اشاراتی به دوره ایلخانی و دین و مذهب ایلخانان، به مضامین و نمودهای مذهبی مصور شده در آن نسخه‌ها پرداخته‌اند. ساعی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه‌ای «تطبیق

عناصر گفتمان مذهبی در تصویرگری دوره ایلخانی و بیزانسی پایانی»، به بررسی مفاهیم و تطبیق عناصر و شاخصه‌های تصویری نگارگری دوره ایلخانی پرداخته و پیوند آن نگاره‌ها را با مفاهیم مذهبی مورد بحث و واکاوی قرار داده است. در این تحقیق مکتب تبریز و البته مراکز تولید آثار هنری در دوره ایلخانی از مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بختیاری‌فرد (۱۳۹۵) نیز در پایان‌نامه خود با عنوان «گفتمان اندیشه ایرانی‌شهری در هنر دوره ایلخانی»، هنر این دوره را از منظر اندیشه ایرانی‌شهری مورد مطالعه قرار داده است. در این رساله هم‌چنین نقش وزیران و دیوانسالاران ایرانی درباره ایلخانی نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

هنر نگارگری در دوره ایلخانی از جمله هنرهایی است که هم از جانب هنرمندان و هم از جانب حاکمان و متصدیان هنر، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. از این دوره است که مکاتب نگارگری تحت حمایت حاکمان و دربارهای سلطنتی شکل گرفته‌اند که هرکدام دارای ویژگی‌های خاص خود بوده‌اند. نگارگری ایلخانی ویژگی‌های بارزی هم در فرم و هم در محتوا دارد؛ حرکات قوی قلم، رنگ‌های پر قدرت و شاخص و ترکیب‌بندی‌های موزون، از جمله ویژگی‌های صوری نگارگری ایلخانی است و همین امر موجب شده است تا محمل و جایگاهی برای حضور مفاهیم مهمی چون مفاهیم سیاسی و مذهبی باشد. شاهنامه بزرگ ایلخانی (دموت) از شاهکارهای نگارگری این دوره است که می‌توان آن را برای بررسی چنین مفاهیمی مورد مطالعه و شناخت قرار داد. با وجود این و با توجه به غنای تصاویر این شاهنامه، کمتر به این موضوع پرداخته شده است. منع و یا مشروعیت‌بخشی از جانب دین نقش مهمی در آفرینش و قبول آثار هنری دارد. رابطه این دو، جزء مسائلی است که علی‌الظاهر بارها به آن پرداخته شده است؛ اما همیشه جای کار دارد؛ زیرا آثار هنری همواره یکی از واسطه‌های مهم انتقال مفاهیم در طول تاریخ بوده‌اند.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی و با توجه به موضوع روش انجام آن تاریخی-تحلیلی است. گردآوری اطلاعات نیز به

شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای بوده است.

آید تا بتوان به تحلیلی مناسب رسید.

تحلیل گفتمان مجموعه‌ای از رویکردهای میان‌رشته‌ای است که می‌توان از آن‌ها در انواع گوناگون مطالعه‌ها و برای بحث و جست‌وجو در حوزه‌های علوم انسانی استفاده کرد. در ضمن هیچ اجماع روشنی درباره چستی گفتمان‌ها و نحوه عملکرد و تحلیل آن‌ها وجود ندارد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۷). منظور از گفتمان این است که زبان، در چهارچوب قالب‌هایی ساختاربندی شده است و مردم به هنگام مشارکت در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی در گفتار خود از این قالب‌ها تبعیت می‌کنند (همان: ۱۸). با بسط این جمله در رابطه با موضوع این پژوهش، می‌توان به این تعریف رسید که هنرمندان و منتقدان هنر (حامیان آن‌ها) در دوره ایلخانی در آثار هنری خود از فضای فکری و اندیشه‌ای غالب آن دوره خاص تبعیت می‌کردند. بنا بر این رویکرد متون را نمی‌توان در خلأ فهم و یا تحلیل کرد، بلکه هر متنی می‌بایست در رابطه با شبکه‌های سایر متون و در ارتباط با بستر فرهنگی اجتماعی خود فهم شود (همان: ۱۲۳). گفتمان نه تنها گفتار و نوشتار، بلکه تصاویر نظری را نیز در بر می‌گیرد. در این دیدگاه، امور اجتماعی و سیاسی و به‌طور کلی جهان واقعیت، تنها در درون ساخت‌های گفتمانی قابل فهم هستند و گفتمان‌ها به فهم ما از جهان شکل می‌دهند. در این نظریه واقعیت بیرونی نسبی نیست؛ اما فهم از واقعیت همواره نسبی است و هم‌چنین خارج از گفتمان‌ها هیچ قوانین عینی و ضروری‌ای وجود ندارد؛ جهت‌گیری تحول تاریخ نیز روشن نیست (منوچهری، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

مطالعه و بررسی آثار هنری با رویکرد تحلیل گفتمان بیشتر در حوزه ادبیات و در مواردی سینما صورت گرفته؛ اما در حوزه هنر اسلامی و به‌خصوص هنر نگارگری تحقیقات کمتری انجام شده است. این نوشتار قصد دارد تا با مطالعه و بررسی گزاره‌هایی که از متون متفاوت دوره‌های مختلف انتخاب شده‌اند، فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوره تاریخی یادشده را بشناسد و بر اساس آن‌ها به تحلیل نگاره‌هایی از شاهنامه دموت بپردازد.

چهارچوب نظری

در تحلیل و بررسی این پژوهش از رویکرد تحلیل گفتمان^۱ استفاده شده است.

رویکرد تحلیل گفتمان

رویکرد تحلیل گفتمان از رویکردهای پژوهشی است که در پژوهش‌های علوم انسانی کاربردهای بسیاری دارد. هرچند این روش در حوزه مطالعات علوم اجتماعی، سیاسی و همین‌طور ادبیات از روش‌های اصلی پژوهشی و معرفت‌شناختی به حساب می‌آید؛ ولی چون در این تحقیق پیوند عمیقی میان هنر با ادبیات وجود دارد، تلاش می‌شود از این رویکرد برای شناختی درست‌تر، بهتر و یقینی‌تر در رابطه با موضوع و مسئله حاضر استفاده شود. تحلیل گفتمان از نظر روش‌شناسی دارای ویژگی‌هایی است که این روش را از دیگر روش‌های معرفت‌شناختی متمایز می‌کند. تحلیل گفتمان دارای روش‌ها و مسیرهای گوناگونی است که بهره‌گیری از هر یک از آن‌ها به عنوان روش، نتایج متمایزی به همراه دارد. این روش پژوهشی در آرای سوسور^۲ در زبان‌شناسی ریشه دارد که میشل فوکو^۳ آن را در ارتباط با قدرت مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ ولی به صورت منسجم در حوزه علوم سیاسی توسط ارنست لاکلا^۴ و شانتال موفه^۵ شکلی مشخص یافت. فرکلاف^۶ نیز به تحلیل زبان‌شناسانه متون و مطالعه رابطه آن‌ها با واقعیت و قدرت توانست گرایش بینابینی در نظریه‌های گفتمان ایجاد کند (منوچهری، ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۰۴). روش پژوهش حاضر به نظریه‌های لاکلا و موفه نزدیک است. در این دیدگاه، امور اجتماعی و سیاسی و به‌طور کلی جهان واقعیت، تنها در درون ساخت‌های گفتمانی قابل درک هستند و گفتمان‌ها فهم ما از جهان را شکل می‌بخشند. چون در این روش هر پدیده‌ای باید در درون نظام گفتمانی خود بررسی شود، تلاش شده است نمونه‌های انتخاب‌شده در فضای ادبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره خود، بررسی شود. هم‌چنین سعی شده تا با واکاوی و بررسی گزاره‌های انتخاب‌شده از متون گوناگونی که مرتبط با دوره‌های مورد بحث است، شناختی نسبی به دست

اندیشه ایرانی شهری

در این بخش مفهوم اندیشه ایرانی شهری بر اساس آرای سیدجواد طباطبایی بیان می‌شود؛ یعنی مفهوم اندیشه ایرانی شهری که اساس آن بر محوریت مقام "شاه آرمانی" بنا شده است (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۸۷). «اندیشه سیاسی یکی از بهترین نموده‌های فرهنگی ایرانیان بوده است» (همان). در ایران پیش از اسلام و حتی در دوره‌های اسلامی اندیشه فراگیر، اندیشه سیاسی بوده و هر اندیشه‌ای - از خنیاگری و معماری تا آداب نشست و برخاست رعیت و بزرگان، شطرنج‌باختن و آیین‌های مربوط به شکار و... - لاجرم با تکیه بر آن اندیشه فراگیر و در درون آن سامان می‌یافته است» (همان: ۸۴). «این دستگاه فکری دارای مبانی، مفاهیم، نظریه‌ها و اصول کارکردی خاصی بود که در سده‌های متوالی با حفظ قابلیت تولید فکر و همسازی با سایر فرهنگ‌ها، بقا و استمرار اندیشه ایرانی را فراهم کرد؛ به بیان دیگر وجود عناصر پایدار در فکر ایرانی، این امکان را در طول تاریخ باستانی و حتی پس از ورود اسلام به ایران فراهم آورد تا "پارادایم فکر ایرانی"، به‌ویژه در عصر جامعه و سیاست شکل گیرد. این پارادایم به جهت اتکا به یک نظام اعتقادی که در آن نگره‌های هستی‌شناسانه در خصوص خدا، انسان، طبیعت و رابطه متقابل آن‌ها مطرح شده و نیز نظام اخلاقی- رفتاری که در آن تبیین روشنی از نقش، وظایف، مسئولیت‌ها و اختیارات فردی و اجتماعی آدمی، طبقات جامعه، کارگزاران نظام سیاسی و اجتماعی ارائه شده است، از آن‌چنان ثقل اندیشگانی برخوردار بود که پس از ورود اسلام به ایران نیز با وجود تغییرات گسترده زیربنایی در حیطه جامعه و سیاست به بقای خود ادامه داد (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۱۲۴). با آنکه متونی همچون خدای‌نامه‌ها و البته کتابی همچون شاهنامه فردوسی - از اصلی‌ترین منابعی هستند که به مفاهیم اندیشه ایرانی شهری پرداخته‌اند، در سده‌های میانی اسلامی؛ یعنی سده‌های ششم تا هشتم هجری متون دیگری همچون سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک تألیف می‌شوند که در آن‌ها ارجاعات مستقیمی به مفاهیم و الزامات اندیشه ایرانی شهری شده است. می‌توان چنین تحلیل کرد که به تدریج در دوره اسلامی و با روی کار آمدن حاکمانی غیرایرانی، نویسندگان و در دوره‌هایی وزیران ایرانی،

سعی بر تربیت آن حاکمان دارند و این کار را با ترجمه و تألیف متونی مهم و درخور توجه همچون سیاست‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها عملی می‌کنند. در این دستگاه فکری، اساس و بنیان همه چیز بر مفهوم شاه آرمانی استوار است. به همین جهت در اندرزنامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها سعی شده است با یادآوری و تشریح خصوصیات، الزامات و ویژگی‌های شاه آرمانی، از طرفی شرایط برای تحقق شاهی آرمانی مهیا شود و از طرفی نیز به تربیت و پرورش شخص شاه پرداخته شود. با آنکه اندیشه سیاسی ایران باستان جست‌وجوی شهریار آرمانی را وجهه همت خود ساخته بود؛ جست‌وجویی که گاه حصول آن تا پایان دوره تاریخ اساطیری ایران دست نمی‌داد؛ اما سیاست‌نامه‌نویسان اسلامی با استمداد از آن نگره، همه آن نظرات را برای تشریح شهریار مطلوب در زمانه خود به کار بستند. خواجه نظام‌الملک به شکلی آرام و پنهان می‌کوشید با یادآوری تشابه مفهوم شاه آرمانی و سلطان مسلمین (هر دو برگزیده خداوند محسوب می‌شدند)، سلطان را که نماینده خلیفه بود، به سمت خصوصیات شاه آرمانی ایرانیان سوق دهد و همان الزامات را به او یادآوری کند. از همین‌روست که سیاست‌نامه‌ها ادامه منطقی اندرزنامه‌های پهلوی و رساله‌هایی سیاسی همچون نامه تنسر به شمار می‌آیند (رضایی‌راد، ۱۳۷۹: ۱۵۶). شاهی آرمانی چنان‌که پژوهشگران نشان داده‌اند، مهم‌ترین عنصر اندیشه سیاسی ایرانی شهری است. این تفکر را همچنین باید اساسی‌ترین وجه تداوم فرهنگ ایران زمین، در حوزه اندیشه سیاسی دانست (هراتی، ۱۳۹۵: ۶۶). از آنجاکه مهم‌ترین مفهوم در این دستگاه فکری، مفهوم "شاه آرمانی" است، در ادامه الزامات و صفات این شهریار بیان می‌شود.

«هر شاه آرمانی دارای الزاماتی است که عبارت‌اند از: ۱. فره، ۲. نژاد و ۳. تربیت. جمع این الزامات که ذاتی امر شهریار است، با صفاتی که شاهان در کسب آن باید بکوشند، شهریار را به صفت آرمانی بودن متصف می‌سازد. این صفات از این ویژگی‌ها برگرفته شده است: ۱. اقتدار و تربیت، ۲. عدالت و ۳. زهد و دین‌داری» (همان: ۷۳). در بیشتر منابع که به‌گونه‌ای به مفاهیم اندیشه ایرانی شهری پرداخته‌اند به این الزامات و ضروریات (فره، نژاد و تربیت) مقام شاهی اشاره شده

رایج و مؤثر در دوره ایلخانی عبارت‌اند از: شمنیسم، بودیسم، یهودیت، مسیحیت و اسلام که به ترتیب از آغاز دوره ایلخانی مورد اقبال حاکمان بودند. (همان: ۲۸)

تحلیل گفتمانی نگاره‌های شاهنامه

ظاهر مجلل شاهنامه‌های مصور شده با مهارت بالا و حجم زیاد طلائی که در آن‌ها به کار رفته است، حاکی از آن است که این نسخه‌ها در کارگاه‌های سلطنتی برای شاهان و یا شاهزادگان پدید آمده‌اند. افراد خاندان سلطنتی همواره مایل بودند، نسخه‌ای مصور از شاهنامه را که با اطمینان در اوایل سده هشتم هجری محبوب‌ترین اثر ادبی رایج بوده است، در کتابخانه خود داشته باشند (حسنی، ۱۳۹۲: ۱۰۲). در این دوره، مشروعیت‌بخشی به حاکمان ایلخانی در سایه مفهوم اندیشه ایرانی‌شهری برقرار می‌شود. پرداختن به مفاهیم شاهی و شاه آرمانی و اتفاقات و مسائل حول شخصیت او، اصلی‌ترین مضامینی است که در شاهنامه به آن پرداخته می‌شود؛ مثلاً در نسخه شاهنامه ۷۳۳ در بخش پهلوانی، بخش اعظم نگاره‌ها؛ یعنی حدود ۱۱ نگاره در رابطه با جنگ ایران و توران تصویر شده است و یا مفاهیمی همچون شکار و برتخت‌نشستن انوشیروان از جمله موضوعات مصور شده است که ارتباط نزدیکی با مفهوم اندیشه ایرانی‌شهری و شاه آرمانی دارد. این گزاره‌های مطرح شده می‌تواند دلیلی بر قدرت‌یافتن گفتمان اندیشه ایرانی‌شهری در دوره ایلخانی باشد. با قدرت‌گرفتن این مفهوم می‌توان ادعاهای دیگری در رابطه با مفاهیم مذهبی تصویر شده مطرح کرد؛ از جمله برگ مصوری از جامع‌التواریخ که در آن غازان خان و همسرش در حال تلاوت قرآن تصویر شده‌اند.

قتل خلیفه المستعصم بالله عباسی و فروپاشی خلافت بغداد در سال ۶۵۶ هـ ق. به دست هلاکو و پس از آن مرگ منگوقاآن در سال ۶۵۷ هـ ق. دو پیامد عمده داشت؛ یکی آنکه موجب انقطاع روابط هلاکو با قاآن شد؛ زیرا هلاکو نیز مدعی قاآنی بود؛ اما چون قاآن نشد، به مقام ایلخانی رضایت داد؛ در نتیجه حکومتی مستقل برای خود ایجاد کرد. دیگر آنکه قلمرو حکومت او انطباق کاملی با قلمرو سیاسی حکومت‌های ایرانی پیش از اسلام پیدا کرد. این دو رخداد زمینه‌ساز وحدت

است. وجود این هر سه الزام در شخص موجب می‌شود که او عهده‌دار مقام شاهی باشد و هرگاه در یکی از آن‌ها خللی پیدا شود، دیگر او در مقام شاه آرمانی نخواهد بود و شخص دیگری که واجد آن خصوصیات و الزامات است باید در آن مقام قرار گیرد (همان: ۸۶).

دوره ایلخانی (تفکرات، آیین‌ها و مذاهب)

در این بخش، تاریخ ایلخانان و وضعیت مذهب در آن دوره و همچنین مذاهب حاکمان در آن دوره مورد بررسی قرار می‌گیرد و همزمان رخدادها و گزاره‌های مرتبط با اندیشه ایرانی‌شهری به روش تحلیل گفتمان مطالعه و بررسی خواهد شد.

مذاهب رایج در دوره ایلخانی

در اوایل عصر مغول، دین و مذهب چنگیزخان مشخص نبود؛ اما به‌نوعی با سایر ادیان کنار می‌آمد. پنج نفر از سلاطین ایلخانی به اسلام اعتقادی نداشتند و دوران دو نفر از آنان- ارغون‌خان و آباخان- روزگار سختی برای مسلمانان بود. با وجود این در نیمه دوم استیلای ایلخانان بر ایران، اسلام مورد توجه حکام قرار گرفت. برخی معتقدند دلیل عدم تعصب ایلخانان به دین و مذهب خود این بود که دین اجدادیشان را در برابر اسلام و مسیحیت ضعیف می‌دیدند. بدین ترتیب چهار حاکم؛ یعنی سلطان احمد (تگودار)، غازان‌خان، اولجایتو و ابوسعید به اسلام روی آوردند (بهریزی‌پور و امیرحاجلو، ۱۳۹۷: ۱۴۶). اساسی‌ترین مسئله دوره ایلخانان را که از هر لحاظ تأثیر عمیقی در تاریخ ایران داشته است، می‌توان مسئله دین و مذهب دانست. اهمیت مذهب در این دوره بدان جهت است که مقدمات ازین‌رفتن تعصبات مذهبی و آزادی نسبی مذاهب اسلامی فراهم شد. ایلخانان ایران از مذهب واحدی برخوردار نبودند؛ بلکه برخی از آن‌ها بودایی، برخی مسیحی و چند تن مسلمان بودند. هلاکو، آباقا، ارغون و گیخاتو بودایی بودند، بایدو مسیحی بود و سلطان احمد، غازان‌خان، اولجایتو و ابوسعید از ایلخانان مسلمان به‌شمار می‌آیند. سه حاکم مسلمان ایلخانی از همان ابتدا مسلمان نبودند؛ بلکه در نهایت اسلام آوردند و غازان‌خان ابتدا بودایی بود و سپس مسلمان شد (سامی، ۱۳۹۵: ۲۱). ادیان، مذاهب و آیین‌های

گرفته است. اطلاق القابی چون "پادشاه جهان"، "ماده امن و امان"، "پادشاه اسلام" و "پادشاه ایران" از سوی نویسندگان و تاریخ‌نگاران آن دوره به صاحب‌منصب ایلخانی چیزی نبود جز معنادهی به دال مرکزی گفتمان بیگانگان و این معنادهی است که ایلخان را در جایگاهی قرار داد که او را می‌داشت تا دین‌دار و دین‌یار شود و به عدالت و آبادانی و دفاع از "ملک و دین" بپردازد.

نگارگری دوره ایلخانی

علاوه بر معماری و ادبیات، نگارگری نیز از مهم‌ترین مواردی است که بستر مناسبی برای بیان اندیشه‌های ایرانشهری محسوب می‌شود. مصورشدهن داستان‌هایی درباره شاهان اسطوره‌ای، کیانی و حتی تاریخی همچون انوشیروان ساسانی از کتاب‌هایی مانند شاهنامه، از دیگر گزاره‌هایی است که در رابطه با گفتمان اندیشه ایرانشهری می‌توان به آن‌ها اشاره کرد.

ایلخانان طی قرون هفتم و هشتم هجری قمری تنها قدرت سیاسی در ایران بودند؛ ولی از اواخر قرن هشتم هجری بود که مکتب مشخص آن‌ها در نقاشی آشکار شد. دیوان‌های متعددی که از اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم به جا ماند، نشان‌دهنده نفوذ شیوه‌های ایرانی، عربی و چینی در قالب یک مکتب است. نتیجه وجود این شیوه‌های مختلف هنری، مکتب ویژه ایلخانان در انتهای فرمانرواییشان بود (شفیع‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸). نگارگری ایران در سده‌های هفتم و هشتم هجری با الهام از ادبیات، به‌ویژه شعر فارسی به شکوفایی خاصی دست یافت. در این میان رویکرد و توجه ایلخانان، بسیار تأثیرگذار بوده و دو پیامد مهم را برای نگارگری ایران به همراه داشته است؛ یکی انتقال سنت‌های هنر چینی به ایران که منبع الهام تازه‌ای برای نگارگران شد و دیگری بنیان‌گذاری نوعی هنرپروری که سنت کار گروهی هنرمندان در کتابخانه کارگاه سلطنتی را پدید آورد. تداوم این وضع در زمان اینجوین، مظفریان و جلالریان به شکل‌گیری یک سبک نوامیه در نگارگری ایرانی انجامید (پاکباز، ۱۳۸۵: ۶۰). مکتب مغول (ایلخانی) ترکیبی از هنر چین و هنر نگارگری ایران است. در جایی بیشتر خصوصیات نگارگری چینی و در جایی دیگر خصوصیات هنر ایرانی نمایان است. نفوذ طبیعت‌گرایی چینی در این آثار زیاد بوده و بسیاری

سیاسی ایران و موجب بازسازی هویت سیاسی و فرهنگی ایران شد. این وحدت سیاسی و فرهنگی که در پرتو قدرت نظامی ایلخانان ایجاد شده بود، تحت سلطه فرمانروایی قرار داشت که ایرانی نبودند؛ اما برای به‌فرجام‌رساندنش نخبگان ایرانی می‌کوشیدند آن‌ها را در سیمای پادشاهان آرمانی و باستانی معرفی کنند (بختیاری‌فرد، ۱۳۹۵: ۹۶). با شکست خلیفه عباسی و تثبیت قدرت سیاسی ایلخانان در اواسط سده هفتم هجری، فصل جدیدی در تاریخ ایران آغاز شد که به‌طور کلی بر حیات سیاسی و فکری ایرانیان تأثیر گذاشت؛ از جمله این دگرگونی‌ها و تأثیرات را می‌توان در حوزه مذهب و مفاهیم مرتبط با آن جست‌وجو کرد. مهم‌ترین مسئله اجتماعی دوره ایلخانان که از هر لحاظ تأثیر عمیقی در تاریخ ایران داشت، مسئله دین و مذهب در این عصر است. فقدان تعصب مذهبی در میان مغولان، یکی از ستوده‌ترین ویژگی‌های آنان؛ یعنی سیاست پابرجای مدارای مذهبی، نشان داده شده است و همین عدم تعصب مذهبی سبب رشد و توسعه علوم و فنون در این دوره شده است (فلاح‌پیشه، ۱۳۹۴: ۱۷). این سیاست تساهل و تسامح فکری و مذهبی که در دوره ایلخانی اساس کار قرار می‌گیرد، سیاستی متفاوت از سیاست سلجوقیان و در کل خلافت اسلامی عباسیان است. با این حال هم‌چنان مفهوم اندیشه ایرانشهری به‌عنوان گفتمان غالب بر سپهر فکری ایران همانند اکثر دوره‌های تاریخی، ساری و جاری است. نخستین و مهم‌ترین گامی که در ایرانی‌کردن فرمانروایان مغول برداشته شد، "پادشاه" خواندن "ایلخان" بوده است. این مسئله آغاز نبرد گفتمانی بود که تا پایان عصر ۱۴۰ ساله حاکمیت مغولان ادامه داشت و سرانجام توانست ردای پذیرفته‌ترین شاه ایرانشهر "خسرو انوشیروان دادگر" را بر دوش آخرین کس از ایشان با نام تصحیف‌شده اسلامی "نوشیروان عادل" بیاندازد و گفتمان ایرانشهری را مسلط کند. در این دوره شگفت‌انگیز، در سرزمین ایران، گفتمان‌ها و زیرگفتمان‌ها که شناسایی آن‌ها بسیار دشوار است، به‌طور دائم جایگاه خود را با هم عوض کرده‌اند، و در نبرد گفتمانی کوشش کرده‌اند گفتمان‌های رقیب را به حاشیه برانند. بیشتر این کوشش‌ها بر سر تغییر معنا و یا همان هویت "دال مرکزی" که همانا "ایلخان" و "پادشاه" است، انجام

ایلخانی، ترجمه فارسی منافع الحيوان ابن بختیشوع است که به دستور غازان خان در مراغه تدوین شد (۶۸۹ هـ. ق.). در همین زمان خواجه رشیدالدین فضل الله (وزیر غازان خان و الجایتو) شهرکی به نام ربع رشیدی با ساختمان‌هایی زیبا و کارگاه‌هایی منظم در نزدیک تبریز بنا کرد و محققان و هنرمندان ایرانی و خارجی را در آنجا گرد هم آورد (پاکباز، ۱۳۸۵: ۶۰). چند مورد از کتاب‌های مصورشده در دوره ایلخانی عبارت‌اند از: تاریخ جهانگشای جوینی، عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات، رساله اخوان‌الصفاء، آثارالباقیه عن القرون‌الخالیه، منافع‌الحيوان، کليلة و دمنه، مونس‌الاحرار، جامع‌التواریخ، گرشاسب‌نامه، شاهنامه ۷۳۳، شاهنامه‌های کوچک و... (همان).

نمود مذهب در نگاره‌های دوره ایلخانی

در نگاره‌های جامع‌التواریخ یا کتاب جامع تاریخ جهان، نگاره‌های مختلفی با نمود دینی و از مذاهب مختلف (با توجه به محتوای کتاب) ارائه شده است. در شاهنامه دموت، مفاهیم مستقیمی از مذاهب متکثر آن زمان ارائه نشده؛ اما اشاره به دین‌ورزی در خصوص شاهان، حاکمان و افراد مختلف، صورت گرفته است و بعدی نمود تصویری آن است. اگرچه نمود مذهب را می‌توان از عناصر تصویری موجود در نگاره‌ها شناخت؛ اما لزوماً اشارات مستقیمی به محتوای دین و مذهب نشده است. همان‌طور که اشاره شد، هنرمندان مختلفی در تصویرگری این نسخه و همچنین نسخه جامع‌التواریخ (در ربع رشیدی) نقش داشته‌اند که متأثر از هنر پیش از اسلام، هنر مانوی و هنر بیزانس بوده‌اند و نشانه‌های هر یک از این تأثیرات را می‌توان در نگاره‌های جامع‌التواریخ دید (تصاویر ۱ تا ۴).



تصویر ۱. دیدار ابوبکر و حضرت محمد، نسخه مصور جامع‌التواریخ (ماخذ: فضل الله همدانی، ۱۳۳۸)

از عناصر هنر شرقی در آن رسوخ کرده است؛ ابرهای پیچان و تاب‌دار، درخت‌های گره‌دار کهنسال، جانوران فراطبیعی، نیلوفر آبی، لباس و سلاح و دیگر مواردی که به نژاد حاکم دوره ایلخانی متعلق است (شریف‌زاده، ۱۳۷۰: ۸۳). صخره‌های پوشیده از گیاهان، ابرهای چینی، درختان برگرفته از نقاشی‌های خاور دور، استفاده از خطوط قوی و متغیر برای دورگیری درختان و خطوط نازک جهت خطوط داخلی درختان، استفاده از جانوران، پرندگان و موجودات افسانه‌ای و... از ویژگی‌ها و عناصر نمایان این تأثیرپذیری است. از طرفی ترکیب‌بندی عناصر و پیکره‌ها به صورت مورب، خود موجب حرکت چشم در تصویر و عمق‌بخشیدن به آن می‌شود (خواجه‌احمد عطاری، ۱۳۸۹: ۲۷). به‌طور کلی نقاشی‌های این دوره، طرح‌هایی ظریف با چهارچوبی هماهنگ و موضوعاتی از سرزمین علاقه‌مند به شعر بود. با این حال در همان هنگام نیز خصوصیات جدیدی در نگاره‌ها دیده می‌شد؛ نظیر چهره‌ها و حالت مغولی، سلاح‌های جنگی و قیافه جنگ‌آوران بربر و عنصر پهلوانی در شخصیت‌پردازی موضوعی ایرانی. می‌توان گفت نقاشی دوره ایلخانی جنگی است از عناصر هنری مختلف تمدن‌های چینی، ایرانی، بیزانسی و عربی (رهنورد، ۱۳۸۶: ۱۶).

حکومت ایلخانان دو نتیجه مهم برای نقاشی ایرانی داشت؛ یکی انتقال سنت‌های هنر چینی به ایران که منبع الهام تازه‌ای برای نگارگران شد و دیگری بنیان‌گذاری نوعی هنرپروری که سنت کار گروهی هنرمندان در کتابخانه- کارگاه سلطنتی را پدید آورد. در محیط فرهنگی جدید، فعالیت نقاشان در عرصه کتاب‌نگاری وسعتی قابل ملاحظه یافت. کوشش آنان بیش از پیش معطوف شد به حل مشکل ناهمخوانی سنت‌ها و تأثیرات مختلف هنری و بلندپروازی یا علاقه‌مندی حامیان نیز آنان را در رسیدن به این هدف یاری کرد (پاکباز، ۱۳۸۵: ۶۰).

نسخه‌های مصوردوره ایلخانی

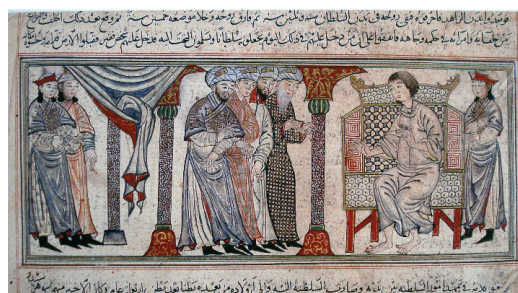
تحت حمایت ایلخانان کتاب‌نگاری در زمینه‌های علمی و تاریخی رونق گرفت. برخی متون قدیم چون شاهنامه فردوسی نیز به سفارش آنان بازنویسی و مصور شد. کارگاه‌های تولید نسخه‌های مصور عمده‌تاً در مراغه و تبریز و گاهی در موصل قرار داشتند. قدیمی‌ترین نسخه مصور برجای‌مانده از عهد

بزرگ ایلخانی هم مشهور است و چون این قطع اندازه تا آن زمان کمتر در کتاب‌آرایی مورد استفاده قرار می‌گرفت، به پیروی از نام حامی‌اش ابوسعید بهادرخان به قطع بهادرخانی و بهادری و به تبع، شاهنامه‌اش، شاهنامه بهادری نیز نامیده شده است (بختیاری‌فرد، ۱۳۹۵: ۲۴۳). این شاهنامه نقطه اوج و درخشش نگارگری عهد ایلخانی، متعلق به مکتب تبریز اول در زمان حکومت ابوسعید است که بیشتر با توجه به تأثیرپذیری هنری از چین در کلیت تصویر، همچنین آموزه‌های بین‌النهرینی در نحوه ترسیم صورت و اندام و تأثیرات بیزانسی و هلنی در فرم چین‌وشکن لباس‌ها شکل گرفته است. در واقع در نگاره‌های شاهنامه بزرگ ایلخانی، سنت‌های هنری بین‌النهرینی و بیزانسی پیش از مغول، همراه با دست‌آوردهای هنر چین ترکیب شده و بهره‌گیری آگاهانه‌ای از این نقش‌مایه‌های وارداتی شده است. ترکیبات بدیع، رنگ‌های درخشان، انتخاب صحنه‌های غیرمتعارف و توانایی بیان حالات درونی از شاخصه‌های منحصربه‌فرد این نسخه بی‌بدیل است (مقبلی، ۱۳۹۲: ۲۵). در مجموع، تمام سطح تصویر نقاشی شده است و تمام فضای نقاشی مورد استفاده قرار گرفته است. بدین وسیله نقاشی فعالانه در شرح داستان سهیم است. بدین‌سان، ابعاد سه‌گانه جهان خلق شده، وسواس در اجرای جزئیات، از جامه‌ها تا فرش، از نقوش اشکوب‌ها تا آزارها، از دیوارها و ایوان‌ها تا پنجره‌های مشبک و سریره‌های لاک‌زده، همگی این جهان را باورپذیرتر کرده است. در این نسخه منحصربه‌فرد که تا حد زیادی از دست رفته است، هنر درباری ایلخانی تمرکز شکوه و جلالی است که از کیفیت و کمیت برای دست‌یابی به کمال سود می‌جوید. این نقاشی‌ها محیط رنگارنگ دربار ایلخانی را در شکل حیات واضح و زنده آشکار می‌کنند (حسنی، ۱۳۹۲: ۱۲۳-۱۲۲). در رابطه با شاهنامه دموت باید گفت که عدم وجود هرگونه تاریخ، نام نگارگر یا حامی و سفارش‌دهنده این شاهنامه مصور موجب بحث‌های فراوانی میان دانشوران در زمینه شناسنامه آن در تاریخ هنر شده است. با وجود این به احتمال زیاد تاریخ اجرای آن به اواخر سلطنت ابوسعید (۷۳۵-۷۱۷ هـ ق.) بازمی‌گردد (کن‌بای، ۱۳۷۸: ۳۶). برخی از ویژگی‌های اساسی نگاره‌های شاهنامه بزرگ عبارت‌اند از حجیم‌بودن تصاویر بزرگ که با دقت از روی مدل‌های گوناگون و به‌شکلی ظریف و هوشمندانه ترکیب شده‌اند؛ چهارچوب‌های ساختمانی پیچیده و منظره‌دار؛



شکاف ۲

تصویر ۲. شاکيامونی (بودا) میوه به شیطان تعارف می‌کند، نسخه مصور جامع‌التواریخ (ماخذ: فضل الله همدانی، ۱۳۳۸)



تصویر ۳. شاکيامونی (بودا) میوه به شیطان تعارف می‌کند، نسخه مصور جامع‌التواریخ (ماخذ: فضل الله همدانی، ۱۳۳۸)



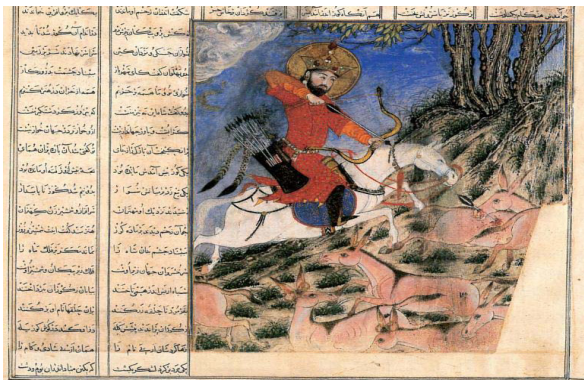
تصویر ۴. رحلت حضرت موسی (ع)، نسخه مصور جامع‌التواریخ. (ماخذ: فضل الله همدانی، ۱۳۳۸)

مذهب در دوره ایلخانی، احتمالاً به نحوی بوده که چندین نوع دین و مذهب گوناگون به‌صورت همزمان رایج بوده است. این مسئله در نگارگری این دوران از دو منظر قابل پیگیری است: ۱. مضامین نگاره‌ها و ۲. نمود تصویری.

شاهنامه دموت

شاهنامه دموت به احتمال زیاد میان ۷۱۶ تا ۷۳۶ هـ ق. در عهد ابوسعید با وزارت غیاث‌الدین محمد، فرزند خواجه رشید همدانی به انجام رسیده است؛ چون برگ‌های این شاهنامه اندازه‌ای بزرگ‌تر از سایر شاهنامه‌های این دوره دارد، به شاهنامه

او کرد و منذر و سپاه با او برفتند و بهرام کمان داشت، تیر در کمان نهاد چون بر خرگور رسید شیری دید، خویشتن بر پشت آن گور افکنده و گردن گور به دندان گرفته و خواست که گردن او بشکند. بهرام تیر از کمان بگشاد و بر پشت شیر زد و از شکمش بیرون آورده و به پشت خرگور اندر شد و به شکم او بیرون آمد. و تیر به زمین اندر شد تا نیمه، و یک ساعت همی لرزید. و گور و شیر هردو بیافتادند و بمردند و منذر با همه سپاه عرب به شگفت بماندند. و بهرام بفرمود تا (صورتگران صورت وی را) هم‌چنان کمان به زه کشیده بر پشت اسب و آن گور و شیر و تیر اندر زمین هم‌چنان صورت کردند (و) بر دیوار آن خورنق که مجلس بهرام آنجا بودی بنگاشتند و آن روز او را بهرام گور نام کردند (تصویر ۶) و عرب او را بهرام جور گفتندی» (طبری، ۱۳۸۶: ۸۱۵ - ۸۱۴). هرچند چنین متن و تصویری در لایه‌های اولیه و ظاهری خوانش، متن و تصویری فاقد مصادیق مرتبط با مذهب به نظر می‌آید؛ اما می‌توان این مسئله را مد نظر داشت که اساساً تصویرشدن داستان‌هایی از متن شاهنامه می‌تواند برگرفته از تفکر مشروعیت‌بخشی به حاکم ایلخانی باشد. از آنجاکه در تفکر ایرانی، شاه آرمانی همواره قدرتمند، جنگاور و البته دین‌یار است، با مصورشدن شخصیتی اسطوره‌ای- تاریخی همانند بهرام در شاهنامه ایلخانی، می‌توان چنین استنباط کرد که هنرمندان و متصدیان هنر (وزیران ایرانی دستگاه حکومتی ایلخانی) با ایجاد شباهت‌های ظاهری در تصویر، بین حاکم ایلخانی و بهرام (شاه آرمانی) ارتباط و نسبتی و چه بسا عینیتی را القا می‌کنند که مخاطب با آن ارتباط گیرد و حاکم ایلخانی را در هیئت یک شاه آرمانی تصور کند.



تصویر ۵. بهرام در حال شکار، شاهنامه دموت (ماخذ: حسینی، ۱۳۹۲)

احساس فضای سه بعدی، و رنگ‌های درخشان مرتبط با تفسیر روانشناسانه رویدادهایی که نقاشی شده است (گرابر، ۱۳۹۰: ۷۲). در این نسخه اولین بار در نقاشی ایرانی با صحنه‌های واقعی سر و کار داریم که موضوعات آن‌ها که از متون متنوع انتخاب شده‌اند، برگردان صرف ادبیات به نقاشی نیستند؛ بلکه سوای متن، تفسیرهایی درباره قهرمانان کتاب‌ها یا رویدادهای زمانه که از خلال متون آن دیده می‌شوند، ارائه می‌دهند (گرابر، ۱۳۹۰: ۷۳). بسیاری از صفحات شاهنامه دموت دارای رنگ‌های قرمز، آبی، سبز و طلایی هستند. برخلاف نقاشی‌های جامع‌التواریخ پیکره‌ها در اینجا عضلانی و محکم هستند. تأثیر سبک چینی هنوز در آن، در ترسیم درختان و کوه‌ها آشکار است. با آنکه شاهنامه دموت در یک دوره پرآشوب تاریخ ایران تهیه شده، دربردارنده عناصر ویژه نقاشی ایرانی سده‌های هشتم تا دهم هجری است. نظم عالی، ترکیبات پیچیده، رنگ‌های شفاف و درخشان، حاشیه‌پردازی‌های مشخص و استادانه و توانایی القای عواطف و هیجانات از طریق حالات پیکره‌ها و نگاه‌هایشان، از جمله آن ویژگی‌هاست (کن‌بای، ۱۳۸۹: ۳۴). در جزئیات نگاره‌های شاهنامه بزرگ ایلخانی کمتر اثری از نقاشی‌ها و نمونه‌های چینی به چشم می‌خورد. عناصر کاملاً هویتی ایرانی دارند. وجوه اصلی ترکیب‌بندی، رنگ‌آمیزی قوی و به‌کارگیری رنگ‌های قرمز، طلایی و لاجوردی در نگاره‌ها، قلم‌گیری ضخیم، تزیینات به‌کاررفته در پوشاک، چین‌چروک خشک در جامه‌ها و پرده‌ها استفاده از هاله و به‌نوعی شکل گیاهان، همه و همه موجب نقش‌مایه‌های شگفت‌انگیزی شده‌اند که بیشتر وامدار هنر ایران باستان و البته سنت تصویری مانویان است (بهادر، ۱۳۸۶: ۲۶۹). شاهنامه بزرگ ایلخانی که چیزی حدود بیست سال طول کشیده تا کتابت و مصور شود، به احتمال زیاد توسط هنرمندانی چون، احمد موسی، شمس‌الدین، میر دولتیار و خواجه عبدالحی که همگی از نقاشان مشهور دوره ایلخانی هستند، مصور شده است (کن‌بای، ۱۳۸۹: ۳۷). یکی از شخصیت‌های پرتکرار در شاهنامه، بهرام گور است که همواره ماجراهای عجیبی حول این شخصیت در حال رخ‌دادن است (تصویر ۵). در ادامه متنی از تاریخ بلعمی در رابطه با بهرام و مجالس شکار او می‌آید:

«پس یک روز با بسیار عرب و منذر بیرون شده بود به صید، از دور خرگوری بدید اندر بیابان که همی دوید، بهرام آهنگ

با او اشاراتی به شاه آرمانی دارد، در مصورشدن ضحاک و اتفاقات حول این شخصیت و در بندشدنش به دست فریدون نیز مفاهیمی را در ارتباط با دین و در پس آن مفاهیمی را مرتبط با اندیشه ایرانشهری پیش می‌کشد.

در معرفی شاه فریدون اشاراتی مستقیم به دین‌یاری و دین‌داری او می‌کند:

«بزرگان لشکر چو بشناختند

بر شهریار جهان تاختند

که ای شاه پیروز یزدان‌شناس

ستایش مر او را و زویت سپاس

چنین روزت فزون باد بخت

بداندیشگان را نگون باد بخت

تو را باد پیروزی از آسمان

مبادا به جز داد و نیکی گمان»

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۳۲-۳۱)



تصویر ۸. فریدون ضحاک را به دماوند می‌برد، برگی از شاهنامه ایلخانی (ماخذ: حسینی، ۱۳۹۲)



تصویر ۹. بر تخت‌نشستن ضحاک، شاهنامه ایلخانی (ماخذ: حسینی، ۱۳۹۲)



تصویر ۶. کشتن گرگ توسط بهرام گور، شاهنامه دموت (ماخذ: حسینی، ۱۳۹۲)

هم‌چنین داستان دیگری درباره بهرام در شاهنامه و دیگر متون وجود دارد و آن مجلس شکاری است که بهرام به همراه آزاده، ندیمه خود برگزار می‌کند (تصویر ۷).



تصویر ۷. نگاره بهرام گور و آزاده، (بختیاری‌فرد، ۱۳۹۵: ۱۹۵)

خصوصیاتی که درباره بهرام گفته شد، در مورد ضحاک به‌شکلی متضاد جلوه‌گر است؛ در واقع ضحاک شاهی است که آرمانی نیست و ضمناً دین‌یار نیز نیست (تصویر ۸ و ۹). تصویرشدن شخصیت‌های منفور در شاهنامه ایلخانی این گمان و فرضیه را پیش می‌کشد که متصدیان هنر سعی دارند تا حاکمان ایلخانی را از سرنوشت شوم شاه غاصب و غیرآرمانی مطلع کنند و آن‌ها را بر آن بدارند که برای حکومتی مشروع مکلف هستند راه شاه آرمانی را پیش بگیرند و خصلت‌های او را از قبیل دین‌داری و دین‌یاری، دادگری و... سرلوحه کار خود قرار دهند. در شاهنامه فردوسی در رابطه با ضحاک، مدام از تعبیری همچون «شاه ناپاک دین» یاد می‌شود که اشاره مستقیم به مفهوم دین دارد، در شاهنامه از خصیصه‌های شاه ناپاک دین است که دین‌یار و دین‌دار نیست و اساساً ناپاک‌دین است و چنین شهریاری، سرانجام نیکی نخواهد داشت. همان‌طور که مصورشدن بهرام و داستان‌های مرتبط

در جایگاه شاه آرمانی ایرانشهری معرفی کنند و با این کار، اندیشه ایرانشهری را تداوم بخشند. اکنون با تکیه بر این تفکر می‌توان فرضیات این پژوهش را چنین تحلیل کرد که در کتابت و مصورسازی متنی ارزشمند همچون شاهنامه- که اساساً بر پایه مفاهیمی از ایران پیش از اسلام شکل گرفته است- مذاهب ایرانی با اشاره به آیین مهر- آنجاکه شاه آرمانی همچون بهرام و فریدون تصویر می‌شود- و دیگر آیین‌ها و تفکرات که بر سازنده اندیشه ایرانشهری است، حضور دارند؛ اما نه به صورت آشکار و با نمادهایی مشخص. درواقع جست‌وجوی مستقیم موضوعات و مفاهیم آیینی و مذهبی در متنی چون شاهنامه، شاید چندان نتیجه‌بخش نباشد؛ به همین دلیل در این پژوهش، این مفاهیم به صورت ضمنی مورد بررسی و شناخت قرار گرفت. درنهایت فرضیات این پژوهش را این‌چنین می‌توان ثابت کرد که در دوره ایلخانی، متنی چون شاهنامه که دربردارنده مضامین اسطوره‌ای و آیین‌ها و تفکرات ایرانی است، مصور می‌شود و همین امر، خود نشان‌دهنده حضور فعال چنان مضامینی در هنر نگارگری دوره ایلخانی است که متصدیان فرهنگ و هنر این دوره سعی در احیای آیین و رسوم ایرانی پیشااسلامی داشته‌اند. اساساً متنی همچون شاهنامه و سایر متون تربیتی، ازجمله کلیله و دمنه که ریشه در ایران پیش از اسلام دارند، بر بن‌مایه‌ها و پایه‌های فکری‌ای استوار شده‌اند که بر سازنده سنت‌ها، آیین‌ها و تفکرات ایرانی است و در دوره‌های مختلف تاریخ ایران، ازجمله در دوره ایلخانی به دلایلی، ازجمله مشروعیت‌بخشی به حاکمان ایلخانی، بسیار مورد اقبال قرار می‌گیرد و در کتابخانه- کارگاه‌های سلطنتی نسخه‌برداری و مصور می‌شوند. نقش وزیران و متفکران ایرانی در این دوره نیز بسیار ارزشمند و مهم بوده است. آنان تلاش کرده‌اند تا حاکم ایلخانی را با بهره‌گیری از متونی سیاسی و تربیتی همانند شاهنامه با تفکرات و آیین‌ها و مذاهب ایرانی آشنا کنند. افرادی مانند خواجه نصیر توسی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله و خواجه غیاث‌الدین ازجمله وزیرانی بودند که در این راه بسیار تلاش کردند. درنهایت باید چنین گفت که در دوره‌ای که ایلخانان بر ایران حکمرانی می‌کنند، به دلیل تعدد و کثرت آیین‌ها و افکار و مذاهب، پرداختن به گفتمان اندیشه ایرانشهری باعث شد



تصویر ۱۰. زاری بر جسد اسکندر، برگی از شاهنامه ایلخانی (ماخذ: http://warefare.ga/persiam/14/great_mongol_shahnama_iskandar_mourned_freer_fl938_3.htm)

در نگاره دیگری (تصویر ۱۰) با عنوان زاری بر نعش اسکندر، مفاهیم دیگری مستفاد می‌شود. بر اساس روایت شاهنامه، لحظه‌ای که اسکندر چشم از جهان می‌بندد، فریاد گوش‌خراشی از لشکر وی بلند می‌شود. همه سپاهیان اسکندر، خاک بر سر ریخته و خون دل از مژگان جاری می‌سازند. هزاران اسب را دم بریده، زین‌ها را نگونسار بر اسب نهاده و سرای نشست را آتش می‌زنند (حسین پور میزاب و دیگران، ۱۳۹۹: ۴۶). اسکندر که از او با نام نیک یاد شده است و در هنر ایران شخصیتی برگزیده و ممدوح دارد، در این نگاره که حالت حزن و اندوه دارد، متوفی شده و دو معلم او، افلاطون (در سمت چپ) و ارسطو (در سمت راست) بر جنازه او حاضر شده‌اند. یکی از ویژگی‌های این نگاره چهره‌های بلندقامت و سه‌رخ ریش‌دار است به انضمام لباس‌های پرچین که همگی متأثر از هنر بیزانس هستند و غیر از این نشانه‌هایی از هنر مسیحی در خود دارند؛ قندیل و شمعدان، گلدان و نقوشی که در هنر تصویری بیزانس نمود داشته است.

نتیجه‌گیری

با مطالعه و بررسی گزاره‌ها و آثار ادبی و هنری دوره ایلخانی و رسیدن به شناختی نسبی از فضای گفتمانی و فضای فکری رایج و غالب آن دوره می‌توان چنین گفت که هنرمندان و متصدیان هنر در دوره ایلخانی سعی دارند با نسخه‌برداری و مصورکردن متونی مرتبط با اندیشه ایرانشهری، حاکمان ایلخانی را با نظام فکری و فرهنگی ایرانیان آشنا کنند و به این منظور با مشروعیت‌بخشی به حاکمان ایلخانی، آنان را

تا وحدتی در فضای فکری، سیاسی و فرهنگی ایران به وجود بیاید و به همین جهت، در هنر نگارگری، متنی مثل شاهنامه مورد اقبال هنرمندان و متصدیان هنر قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Discourse analysis
2. Ferdinand Mongin de Saussure (1867-1913)
3. Michel Foucault (1926-1984)
4. Ernesto Laclau (1935-2014)
5. Chantal Mouffe (1943)
6. Norman Fairclough (1947)
7. Marianne Jorgensen
8. Louise Phillip

منابع

- آژند، یعقوب. (۱۳۸۷). مکتب نگارگری هرات. تهران: فرهنگستان هنر.
- بختیاری‌فرد، حمیدرضا. (۱۳۹۵). «گفتمان اندیشه ایران‌شهری در هنر دوره ایلخانی». *پایان‌نامه کارشناسی/ارشد*. دانشگاه هنر اصفهان.
- بهادر، یگانه. (۱۳۸۶). «تأثیر نقاشی مانوی بر نگاره‌های دوره ایلخانیان». *پایان‌نامه کارشناسی/ارشد*. دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء.
- بهروزی‌پور، حسین؛ امیرحاجلو، سعید. (۱۳۹۷). «نقش و کارکرد نگارگری در مشروعیت مذهبی حکومت ایلخانان با تأکید بر نمادهای شیعی در نگارگری‌های جامع‌التواریخ رشیدی و آثارالباقیه بیرونی». *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*. سال نهم، شماره ۳۳، ۱۶۶-۱۴۳.
- پاکباز، رویین. (۱۳۸۵). *نقاشی ایران از دیرباز تا امروز*. تهران: زرین و سیمین.
- حسنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). «تحولات نقاشی ایرانی در عهد ایلخانی». *پایان‌نامه دکترا*. دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس.
- خواجه‌احمد عطاری، علیرضا. (۱۳۸۹). «سیر طراحی در نگارگری ایران (دوره‌های مغول، تیموری و صفوی)». *پایان‌نامه*

- کارشناسی/ارشد*. دانشکده هنر، دانشگاه اصفهان.
- حسینی، محمود. (۱۳۹۲). *شاهنامه بزرگ ایلخانی (دموت)*. چاپ اول، تهران: عطار
- رضایی‌راد، محمد. (۱۳۷۹). *اندیشه سیاسی در خرد مزدایی*. تهران: طرح نو.
- رهنورد، زهرا. (۱۳۸۶). «جلوه جمال و جلال در نگارگری و بازتاب آن در موجودات اهریمنی و مخوف». *هنرهای زیبا*. شماره ۲۹، ۸۷-۹۵.
- ساعی، سامان. (۱۳۹۵). «تطبیق عناصر گفتمان مذهبی در تصویرگری دوره ایلخانی و بیزانس». *پایان‌نامه کارشناسی/ارشد*. تهران: دانشکده هنر، دانشگاه علم و هنر.
- شایسته‌فر، مهناز. (۱۳۸۵). «جایگاه و نمود مذهب در نگارگری ایرانی (ایلخانی و تیموری)». *مطالعات هنر اسلامی*. سال پنجم، شماره ۳، ۹۷-۱۱۸.
- شریف‌زاده، عبدالمجید. (۱۳۷۰). *نامورنامه*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شفیق‌آبادی، علی. (۱۳۹۱). «تحلیل فرم و محتوای نگاره‌های حماسی شاهنامه بزرگ (ایلخانی)». *پایان‌نامه کارشناسی/ارشد*. تهران: دانشگاه هنر.
- صداقت، فاطمه؛ خورشیدی، زهرا. (بهار و تابستان ۱۳۸۸). «بررسی مضامین مذهبی در نسخ خطی جامع‌التواریخ». *مطالعات هنر اسلامی*. دوره پنجم، شماره ۱۰، ۷۷-۹۹.
- طباطبایی، سیدجواد. (۱۳۹۴). *خواجه نظام‌الملک طوسی: گفتار در تداوم فرهنگی ایران*. تهران: مینوی خرد.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۸۶). *تاریخ طبری*. مترجم: ابوعلی بلعمی. به تصحیح ملک‌الشعرا بهار و محمد پروین گنابادی. تهران: هرمس.
- فردوسی، ابولقاسم. (۱۳۸۸). *شاهنامه*. تهران: قطره.
- فلاحت‌پیشه، فروزان. (۱۳۹۴). «بررسی مضامین دینی و مذهبی در کتیبه‌های دوره ایلخانی». *پایان‌نامه کارشناسی/ارشد*. تهران: دانشکده الهیات، دانشگاه مذاهب اسلامی.
- قادری، حاتم؛ رستم‌وندی، تقی. (تابستان ۱۳۸۵). «اندیشه ایران‌شهری (مختصات و مؤلفه‌های مفهومی)». *علوم انسانی (دانشگاه الزهراء)*. دوره شانزدهم، شماره ۵۹، ۱۴۸-۱۲۳.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۷). *نامه فرهنگ و منش ایرانی*

- در اسطوره متن هویت ساز (حضور شاهنامه در ادب و فرهنگ ایرانی). به کوشش بهمن نامور مطلق. تهران: علمی فرهنگی.
- کن‌بای، شیلا. (۱۳۷۸). دوازده رخ: یادنگاری دوازده نقاش نادره کار ایرانی. مترجم: یعقوب آژند. تهران: مولی.
- مقبلی، آناهیتا. (۱۳۹۲). «تحلیل نشانه‌شناسی سبک سه نگاره شاهنامه فردوسی با عنوان "کشتن بهرام گور اژدها را"». پژوهشنامه ادب حماسی. سال دوازدهم، شماره ۲۱، ۲۰۱-۲۲۸.
- منوچهری، عباس و دیگران. (۱۳۹۲). رهیافت و روش در علوم سیاسی. تهران: سمت.
- هراتی، محسن. (۱۳۹۵). «سیر تحول نقوش سفالینه‌های ایران از دوره سامانی به دوره سلجوقی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس.
- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۳۸) جامع‌التواریخ، به تصحیح بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز. (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. مترجم: هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

The Impact of Iranian and Byzantine Religions on Ilkhanid Paintings (Case Study: Demotte Shahnameh)

Sepideh Hedayatizadeh¹, Saman Farzin², Mohammad Amin Hajizadeh³

1- Master graduated of Archaeology, University of Birjand

2- Assistant Professor of Archaeology, University of Birjand (Corresponding author)

3- Lecturer, Department of Carpet, University of Birjand

DOI: 10.22077/NIA.2022.5542.1638

Abstract

During the rule of the Ilkhanate, miniature was regarded as a highly valued art to the extent that royal library-workshops were formed and precious books and texts such as Shahnameh were illustrated and illuminated a number of times. This led artists and art custodians to express valuable themes and concepts through miniature. The present study aimed to recognize and examine Ilkhanid miniature and its influential elements and concepts in order to answer why and how different themes such as religious and ritualistic concepts have been expressed in the miniature works of the period. This study is a historical-descriptive-analytical study and the data were collected through library research. In this regard, some specific remnants of texts and artworks belonging to the Ilkhanid period were studied and analyzed. The findings indicated that religious concepts in a manuscript such as the Demotte Shahnameh (Great Mongol Shahnameh) were traceable implicitly with regard to Iranshahri thought.

Key words: Miniature, Ilkhanid art, Demotte Shahnameh, discourse analysis, Iranshahri thought.

1- Email: sepidehedayati@birjand.ac.ir

2- Email: farzin@birjand.ac.ir

3- Email: ma.hajizadeh@birjand.ac.ir